



استراتژی نظامی جمهوری اسلامی و رژیم اسرائیل

نظامی حزب الله، به ویژه ترور حسن نصرالله و پاسدار نیلوفرشان، یکی از فرماندهان سپاه قدس در لبنان، جمهوری اسلامی در مخصصه ای جدی قرار گرفت.

میدانیم درحالی که جمهوری اسلامی خودش یکی از آتشافروزان فاجعه کشتار مردم غزه توسط رژیم اشغالگر و نژادپرست اسرائیل در ۷ اکتبر سال گذشته بود، اما برخلاف ادعای در صفحه ۳

اوضاع خاورمیانه به شدت متشنج است. بحرانی که این منطقه را فراگرفته، پیوسته عمیق تر می شود. نزاع و کشمکش میان دو رژیم ارتجاعی اسرائیل و جمهوری اسلامی که هر دو اهداف توسعه طلبانه و جاه طلبانه ای را دنبال می کنند، به تهدیدات متقابل و درگیری های نظامی انجامیده است.

با گسترش حملات نظامی رژیم اسرائیل به لبنان و کشته شدن گروه کثیری از سران و فرماندهان

میلیتاریسم و تاثیر آن بر اقتصاد و زندگی کارگران و زحمتکشان

بحران خاورمیانه، جاه طلبی و پان اسلامیسیم حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی، همراه با تشدید بی سابقه ای منازعه بین جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی اش با دولت یهودی اسرائیل، تاکنون هزینه های بسیاری بر مردم ستم دیده ای ایران تحمیل کرده و در آینده همچنان خواهد کرد. یکی از این هزینه ها تشدید فقر و بحران اقتصادی رکود - تورمیست که مستقیماً در زندگی روزانه کارگران و زحمتکشان قابل لمس است. در حالی که اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران در فقر غوطه خوردند، جمهوری اسلامی به جای بهبود وضعیت معیشتی و سطح زندگی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه، همچنان با جنگ افروزی هزینه های نظامی را از جیب همین مردم با شدت و سرعتی بی سابقه افزایش می دهد و در عین حال توده ها را به فقری هولناکتر پرتاب می کند.

بر اساس برآوردهای برخی از رسانه ها، دو حمله جمهوری اسلامی به اسرائیل هزینه گزافی داشته است. از جمله "یورونیوز" هزینه پرتاب حدود ۲۰۰ موشک بالستیک مافوق صوت به سمت اسرائیل در عملیات "وعده صادق ۲" را حدود ۲ میلیارد دلار برآورد کرده است. موشک های عماد و قدر با سرعتی معادل شش برابر سرعت صوت قادرند فاصله ایران و اسرائیل را در ۱۲ دقیقه طی کنند. گفته می شود سرعت فتاح ۲ جدیدترین موشک بالستیک جمهوری اسلامی که در عملیات "وعده صادق ۲" برای اولین بار از آن استفاده شد، ۱۶ هزار کیلومتر در ساعت و بیش از دو برابر سرعت موشک های عماد و قدر می باشد. بهای هر کدام از این موشک ها بین ۵ تا ۱۵ میلیون دلار برآورد شده است.

هزینه حمله موشکی و پهپادی ۲۵ فروردین (۱۳ آوریل) جمهوری اسلامی با ۱۸۵ پهپاد، ۳۶

در صفحه ۲

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:

نه به جنگ، نه به جنگ
طلبان، نه به حکومت اسلامی
زنده باد انقلاب کارگری!

در صفحه ۵

افغان ستیزی در میانه ی

بحران های فزاینده جمهوری اسلامی

در صفحه ۱۰

سیستان و بلوچستان در میانه فقر و تبعیض و سرکوب

چهره ای که مُهر فقر روزافزون را بر پیشانی بلند و آفتاب خورده این سرزمین حک کرده و بی بهرگی از حداقل امکانات آموزش و بهداشت و درمان را به امری محتوم در درازنای تاریخ سرنوشتشان رقم زده است. سرزمینی سوخته که به رغم برخورداری از منابع غنی و اولیه تولید و ثروت، همواره در فقر زیسته، از داشتن حداقل صنایع و مراکز تولیدی لازم برای پیشرفت و ترقی و آسایش و رفاهی از بیکاری گسترده محروم بوده است. محرومیتی که در پی سرکوب

در صفحه ۶

در آستانه دومین سالگرد «جمعه خونین» زاهدان، مردم سیستان و بلوچستان با شدتی بیشتر از پیش در میانه فقر و سرکوب و بیکاری و تبعیض دست و پا می زنند. مردم این منطقه چه در دوران حکومت مستبد پهلوی و چه در حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی همواره با سرکوب و تحمیل آشکار انواع تبعیضات ملی و قومی و مذهبی مواجه بوده اند. حاصل این نابرابری و تبعیضات اعمال شده بر آنان، تداوم شرایط اسفباری از درد و رنج و مصیبت است که برای مردم این استان به یادگار مانده است.

" خانه از پای بست ویران است "

فرار مالیاتی، ادعای حرکت در مسیر "عدالت مالیاتی" را مطرح نمود و اینکه "تمرکز سازمان امور مالیاتی باید بر دانه درشت ها گذاشته شود".

همتی وزیر اقتصاد بعد از تمام این دعاوی، ادعای دیگری را نیز بر دعاوی خود افزود و گفت که دستگاه مالیاتی اطلاعاتی در مورد افراد بادرآمدهای بالا ندارد و این، به مشکلی برای این دستگاه بدل شده است. همتی گفت: "مشکل این است که از افرادی که درآمد هنگفت دارند اطلاعاتی نداریم".

از دعاوی پر طول و تفصیل و البته توخالی وزیر سرمایه داران در زمینه "تغییر ساختار توسعه"

در صفحه ۷

عبدالناصر همتی وزیر اقتصاد کابینه مسعود پزشکیان در اجلاس سراسری مدیران مالیاتی کشور مورخ یازده مهر ۱۴۰۳ پیرامون وصول مالیات و "تغییر مسیر توسعه اقتصادی" سخن گفت. وی در سخنان خود بر دو نکته تأکید کرد؛ اول اینکه وصول مالیاتی و درآمد ناشی از آن باید جایگزین سهم درآمد نفت در بودجه شود و لذا به مدیران مالیاتی توصیه کرد برای اخذ مالیات تلاش کنند. نکته دوم اینکه همتی در همان حال که پز طرفداری از حقوق بگیران و مشاغل خرد را گرفت، اعتراف کرد فشار مالیاتی بر روی حقوق بگیران و مشاغل خرد است. وی حتی گفت نباید فشار مالیاتی بر روی دهک های کم درآمد و حقوق بگیران باشد. همتی با اشاره به

میلیتاریسم و تاثیر آن بر اقتصاد و زندگی کارگران و زحمتکشان

موشک کروز و ۱۱۰ موشک زمین به زمین نیز بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیون برآورد گردیده است. در مجموع ۲ حمله موشکی جمهوری اسلامی به اسرائیل براساس برآورد "یورونیوز"، با دلار ۶۰ هزار تومانی ۱۵۰ هزار میلیارد تومان هزینه دربرداشت. برای نشان دادن بزرگی این رقم کافیست دقت کنیم که افزایش یک درصدی مالیات بر ارزش افزوده به بهانه‌ی "اجرای همسان سازی حقوق بازنشستگان" براساس ارقام بودجه ۶۵ هزار میلیارد تومان به درآمدهای دولت می‌افزاید.

اگرچه هزینه همین دو حمله موشکی به‌خودی خود قابل توجه است، اما هزینه این دو حمله تنها بخش کوچکی از هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی بوده است که در طول سالیان ادامه داشته و تاثیر زیادی بر تخریب اقتصاد و بویژه وضعیت زندگی و معیشتی کارگران و دیگر زحمتکشان داشته است.

یک نمونه از نمونه‌های بسیار، هزینه سلاح‌های حزب‌الله لبنان است که گفته می‌شود حدود نیمی از آن‌ها با بمباران‌های ارتش اسرائیل از بین رفته‌اند. حسن نصرالله رهبر حزب‌الله لبنان که توسط ارتش اسرائیل به قتل رسید، سال ۹۵ در یکی از سخنرانی‌هایش گفته بود "بودجه حزب‌الله را ایران تامین می‌کند. از حقوق پرسنل، آب، غذا، تسلیحات، همه چیز را جمهوری اسلامی می‌دهد و تا زمانی که جمهوری اسلامی پول دارد ما هم داریم". براساس برآوردها جمهوری اسلامی به‌طور متوسط سالانه یک میلیارد دلار برای حزب‌الله هزینه کرده است که اگر تنها ۳۲ سال رهبری حسن نصرالله بر حزب‌الله را محاسبه کنیم ۳۲ میلیارد دلار می‌شود.

کمک مالی و تسلیحاتی به حماس و جهاد اسلامی فلسطین، گروه‌های شبه نظامی در عراق و سوریه، حوثی‌های یمن بخش دیگری از هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی است. براساس اسنادی که مرداد سال گذشته منتشر شد، جمهوری اسلامی در جنگ داخلی ده ساله‌ی سوریه بیش از ۵۰ میلیارد دلار هزینه کرده است. گفته می‌شود تنها حقوق اعضای لشکر فاطمیون ماهانه ۱۶ میلیون دلار بود که "نیروی قدس سپاه" آن‌ها را تامین می‌کرد، حقوق و دیگر هزینه‌های سایر شبه‌نظامیان از جمله لشکر زینبیون و دیگران بماند.

هزینه مشارکت در جنگ یمن و تامین نیازهای تسلیحاتی و مالی حوثی‌ها که تاکنون ده سال در کشور بی‌نهایت فقیر یمن جریان دارد، یکی دیگر از هزینه‌های جمهوری اسلامی از جیب مردم ستمدیده‌ی ایران می‌باشد که همچنان ادامه دارد. هزینه‌های جنگ هشت ساله ایران و عراق، از کشته و مجروح شدن صدها هزار نفر و ویرانی شهرها و خانه‌ها و زیرساخت‌ها که بگذریم، تاثیر ویران‌کننده‌ای نیز بر اقتصاد کشور برجای گذاشت.

در یک نگاه کلی جمهوری اسلامی از زمان به دست گرفتن سکان قدرت هزینه‌های چندین جنگ را به مردم ایران تحمیل کرده است، از جنگ ایران و عراق تا جنگ ایران و نیابتی‌های‌اش با

اسرائیل، از جنگ داخلی در سوریه تا جنگ داخلی در یمن و این‌ها همه جدا از مداخلات نظامی جمهوری اسلامی در برخی از کشورهای آفریقایی و با حتا افغانستان است و از جهاتی از همه‌ی این‌ها مهم‌تر هزینه‌های نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی برای سرکوب توده‌های به جان آمده از ظلم و جور حکومت است.

اما منابع مالی این جنگ‌ها و گسترش شدید میلیتاریسم در طول این سال‌ها چگونه تامین شد و چه تاثیری بر اقتصاد و معیشت توده‌های کار و زحمت جامعه گذاشت؟ یکی از این منابع بودجه سالانه است که به‌ویژه در سالیان اخیر از رشد بی‌سابقه‌ی برخوردار بوده است. براساس ارقام بودجه ۱۴۰۲ بودجه سپاه پاسداران به ۱۲۰ هزار میلیارد تومان افزایش یافت. برای آن‌که افزایش بودجه سپاه در سال‌های اخیر عیان‌تر شود کافیست بدانیم که در سال ۹۹ بودجه سپاه برابر با ۲۶ هزار و ۳۳۵ میلیارد تومان بوده است. به عبارت دیگر بودجه سپاه در طی تنها سه سال بیش از ۴۵۰ درصد افزایش یافت!! بودجه نیروهای نظامی نیز که در سال ۹۹ برابر با ۱۷ هزار و ۴۴۴ میلیارد تومان بود، به ۶۲ هزار میلیارد تومان در سال ۱۴۰۲ رسید یعنی در عرض سه سال بیش از ۳۶۰ درصد افزایش یافت!!

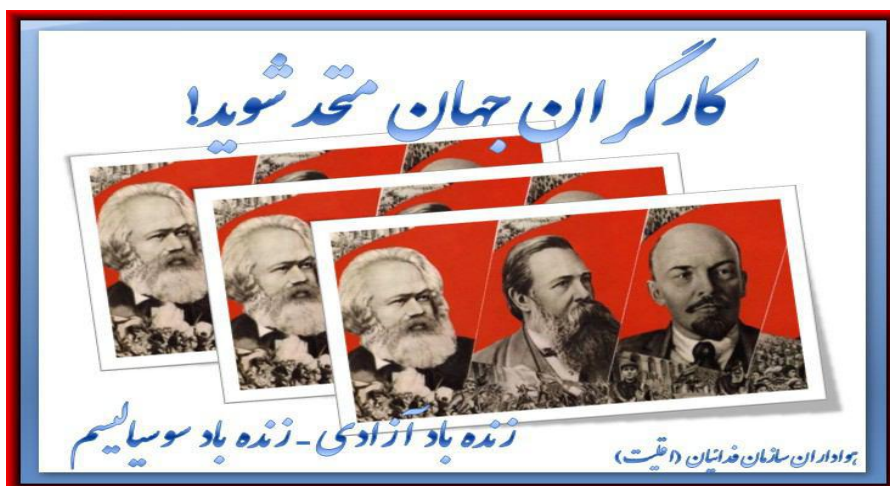
در بودجه ۱۴۰۳ نیز همین روند ادامه یافت و در مجموع سهم نهادهای نظامی به ۷۲۲ هزار میلیارد تومان رسید. برای نمونه سهم سپاه پاسداران اگرچه ۱۲۰ هزار میلیارد تومان در ردیف‌های بودجه آمده ولی با سهم این نهاد نظامی از نفت، بودجه سپاه به ۲۰۰ هزار میلیارد تومان رسید.

البته سیاست میلیتاریستی جمهوری اسلامی هزینه‌های دیگری نیز بر بودجه تحمیل می‌کند از جمله بودجه وزارت اطلاعات، ارگان‌های ریز و درشت مذهبی، صدا و سیما و مانند آن که به‌طور مستقیم در خدمت این سیاست قرار دارند.

اما تامین هزینه‌های نظامی توسط بودجه تنها یکی از راه‌های تامین هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی است. امپراطوری مالی خامنه‌ای که هیچ نهادی اجازه ورود به درآمدها و نحوه هزینه کرد آن را ندارد، یکی دیگر از منابع مالی جمهوری اسلامی به‌ویژه برای توسعه و

تجهیز و تامین نیازهای نیروهای شبه نظامی جمهوری اسلامی است. تنها یک نمونه کوچک که فروردین ۹۹ از زبان پرویز فتح رئیس کنونی "ستاد اجرایی فرمان امام" در زمانی که مدیرعامل "بنیاد تعاون سپاه" را برعهده داشت بیرون آمد، تامین حقوق اعضای لشکر فاطمیون توسط این بنیاد و به درخواست قاسم سلیمانی بود. ارزش دارایی‌های "ستاد اجرایی فرمان امام" حدود ۱۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود. "استان قدس رضوی"، "بنیاد مستضعفان"، "قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء" از دیگر نهادهای اقتصادی بزرگ زیر نظر خامنه‌ای هستند که هرکدامشان سالانه سوده‌های ده‌ها هزار میلیارد تومانی دارند و هیچ کس از نحوه هزینه کرد این سودها خبری ندارد. به‌گفته‌ی فرماندهان "قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء"، ۲۵۰ هزار نفر در شرکت‌ها و پروژه‌های متعلق به قرارگاه مشغول کار هستند. این شرکت‌ها همچون اختاپوس در تمامی زمینه‌ها از نفت و پتروشیمی تا داروسازی، ساختمان‌سازی، امور مالی و بانک و مناطق آزاد تجاری و غیره حضور دارند.

دسترنج کارگران توسط امپراطوری اقتصادی خامنه‌ای غارت شده و بخش قابل توجهی از آن به هزینه‌های میلیتاریسم مورد علاقه خامنه‌ای اختصاص می‌یابد. این هزینه‌های سرسام‌آور نظامی درحالی‌ست که کارگران و زحمتکشان به اعماق فقر پرتاب شده‌اند و جمهوری اسلامی هر سال برای تامین هزینه‌های خود فشار را بر کارگران و زحمتکشان افزایش می‌دهد. سیاست‌های میلیتاریستی جمهوری اسلامی ایران را به ویرانه‌ای تبدیل کرده است. از وضعیت جاده‌ها، تا آب، برق و گاز، از وضعیت بهداشت و درمان تا آموزش و پرورش، از حقوق‌های ناچیز بازنشستگان، معلمان و پرستاران تا کارگران. تا جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است این سیاست‌ها علیه توده‌ی کار و زحمت نه تنها ادامه خواهد یافت بلکه هر بار فشار بر آن‌ها افزایش می‌یابد مانند همین روزها که خطر جنگ منجر به افزایش بهای کالاها شده است. میلیتاریسم با موجودیت جمهوری اسلامی گره خورده است. تنها راه برای کارگران و زحمتکشان سرنگونی جمهوری اسلامی است.



استراتژی نظامی جمهوری اسلامی و رژیم اسرائیل

پوشالی‌اش در دفاع از مردم ستمدیده فلسطین، جز یاورسرائی‌های همیشگی‌اش، واکنش مستقیمی نداشت. حتی ترور هنیه رهبر حماس در قلب تهران داشت مشمول مرور زمان می‌شد، تا این‌که جنگ همه‌جانبه اسرائیل با حزب‌الله پیش آمد.

جمهوری اسلامی، بر سر مسئله لبنان به‌ویژه با کشته شدن حسن نصرالله دیگر نمی‌توانست بآن‌همه هزینه‌هایی که در طول چند دهه گذشته در لبنان کرده بود و حالا در یک‌چشم به هم زدن شاهد نابودی آن بود، واکنشی نشان ندهد. به‌ویژه که از یکسو نارضایتی در میان طرفداران رژیم در داخل، حتی به درون جناح‌های سیاسی کشیده شده بود و گروه‌هایی از وابستگان به جناح موسوم به اصول‌گرا خواستار واکنش نظامی مستقیم به نفع حزب‌الله لبنان بودند. از دیگر سو، سکوت و بی‌تفاوتی در قبال تحولات جنگ در لبنان، نیروی نیابتی رژیم را مایوس و سرخورده می‌کرد. بنابراین، جمهوری اسلامی زیر فشار این دوتیروی داخلی و خارجی، ناگزیر شد دست به یک اقدام نظامی علیه اسرائیل بزند. اما این اقدام نمی‌توانست از نمونه واکنش ۲۵ فروردین‌ماه پس از حمله اسرائیل به کنسولگری جمهوری اسلامی در دمشق باشد که بیش از آن‌که نشانه‌ای از قدرت‌نمایی رژیم باشد، به یک رسوایی برای رژیم تبدیل شد و تقریباً تمام موشک‌ها و پهپادهایی که به‌سوی اسرائیل پرتاب‌شده بود، قبل از رسیدن به هدف نابود شدند. لذا این بار می‌بایستی حتی از زاویه قدرت‌نمایی هم که شده، پیشرفته‌ترین سلاح‌های خود را به کارگیرد. بنابراین در شامگاه روز سه‌شنبه ۱۰ مهرماه حدود ۳۰۰ موشک و پهپاد به‌سوی اسرائیل شلیک کرد که در میان آن‌ها از پیشرفته‌تری سلاح‌های خود، موشک‌های هابیرسونیک کروژ و مافوق صوت فتاح نیز استفاده کرد. به گفته اسرائیلی‌ها در این حمله از ۱۷۰ پهپاد، ۱۲۰ موشک بالستیک و ۳۰ موشک کروژ استفاده شد. ارتش اسرائیل همچنین ادعا کرد از میان ۳۰ موشک کروژ، ۲۵ فروند پیش از رسیدن به اسرائیل ساقط شدند. سپاه پاسداران اما اعلام کرد: ۱۸۰ موشک بالستیک به سمت اسرائیل شلیک شد که ۹۰ درصد آن‌ها به اهداف خود اصابت کرده‌اند. در واقعیت هم تعداد زیادی از این موشک‌ها در خاک اسرائیل فرود آمدند، اما این‌که تا چه حد به هدف اصابت کردند، روشن نیست. سپاه پاسداران اعلام کرد که در این حمله سه پایگاه نظامی اسرائیل را هدف قرار داده است. اسرائیل اما تنها به اصابت موشک در یک مورد آن در پایگاه هوایی نواتیم در جنوب اسرائیل اعتراف کرد، بدون این‌که از میزان دقیق خسارات چیزی گفته شود. اما تصمیم جمهوری اسلامی برانجام این اقدام نظامی همان‌گونه که پیش‌ازاین اشاره شد، از سر

ناگزیری بود و نه روی‌آوری به جنگ مستقیم و همه‌جانبه با اسرائیل.

اساساً استراتژی جمهوری اسلامی وارد شدن به یک درگیری نظامی رودررو و گسترده با اسرائیل نبوده و نیست. چراکه به‌خوبی می‌داند یک چنین جنگی، تنها جنگ میان دو دولت نیست، بلکه در کنار اسرائیل، دولت آمریکا و برخی قدرت‌های مهم اروپایی قراردارند و وارد شدن در چنین جنگی، نتیجه‌ای جز شکست نخواهد داشت. بنابراین تلاش کرده است با هزینه‌های کلان مالی و تسلیحاتی، گروه‌های اسلام‌گرا را در کشورهای دیگر، به‌ویژه هم‌مرز با اسرائیل سازمان‌دهی کند که در واقع آن‌ها وارد درگیری مستقیم با اسرائیل شوند تا گویا در جریان یک جنگ فرسایشی و طولانی، اسرائیل را نابود کنند. البته اقدامات منفرد و ایذائی مستقیم میان جمهوری اسلامی و اسرائیل منتفی نبوده و نیست، نمونه‌های متعدد آن را هم تاکنون مکرر دیده‌ایم. از این گذشته، در شرایطی که جمهوری اسلامی با یک بحران همه‌جانبه داخلی و نارضایتی و مبارزه گسترده توده‌ای روبه‌روست، از این بابت نیز اوضاع به نفع آن برای وارد شدن به یک درگیری نظامی همه‌جانبه با اسرائیل نیست. از همین روست که حتی در شرایطی که ناگزیر شد دست به یک اقدام نظامی مستقیم بزند، هم‌زمان اعلام کرد که خواهان ادامه درگیری‌ها نیست. نمونه آن‌هم نخستین بیانیه سپاه پاسداران پس از حمله نظامی به اسرائیل بود. سپاه پاسداران در این بیانیه اعلام کرد: "پس از یک دوره خویشتن‌داری در برابر نقض حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در ترور مجاهد شهید، دکتر اسماعیل هنیه توسط رژیم صهیونیستی و برابر حق کشور در دفاع مشروع از خود برابر منشور ملل متحد و تشدید شرارت‌های رژیم با حمایت آمریکا در قتل عام لبنان و غزه و به شهادت رساندن مجاهد کبیر، رهبر محور مقاومت و دبیر کل سرفراز حزب‌الله، سید حسن نصرالله و شهادت فرمانده رشید و مستشار عالی سپاه پاسداران در لبنان، سرلشکر پاسدار سید عباس نیلفروشان، نیروی هوا فضای سپاه با پرتاب ده‌ها موشک بالستیک اهداف مهم نظامی امنیتی را در قلب سرزمین‌های اشغالی مورد هدف قرارداد.... اخطار داده می‌شود چنانچه رژیم صهیونیستی به این عملیات که منطبق بر حقوق قانونی کشور و قوانین بین‌المللی است و واکنش نظامی نشان دهد با حملات کوبنده و ویرانگر بعدی مواجه خواهد شد."

این بیانیه در واقع می‌گوید: این حرکت نظامی نوعی انتقام‌گیری از ترور اسماعیل هنیه، حسن نصرالله و نیلفروشان بود و از نظر رژیم ماجرا تمام شد. البته با یک تهدید که معمولاً چاشنی بیانیه‌های نظامی هست. خامنه‌ای هم در نماز جمعه تقریباً همین موضع را اتخاذ کرد. او پس

از یاورسرائی‌های بی‌پایه خود در مورد پیروزی‌های درخشان حزب‌الله، جهاد و حماس گفت: "کاری که نیروهای مسلح ما کردند، کمترین مجازات برای رژیم غاصب صهیونیستی در برابر جنایت‌های حیرت‌آور آن رژیم بود؛ رژیم خون‌آشام، رژیم گرگ‌صفت و سگ‌هار آمریکا در منطقه. جمهوری اسلامی هر وظیفه‌ای در این زمینه داشته باشد، با قدرت و صلابت و قاطعیت انجام خواهد داد. ما در انجام این وظیفه، نه تعلل می‌کنیم، نه شتاب‌زده می‌شویم؛ تعلل نمی‌کنیم، کوتاهی نمی‌کنیم، دچار شتاب‌زدگی هم نمی‌شویم. آنچه منطقی است، آنچه معقول است، آنچه درست است، به نظر تصمیم‌گیران نظامی و سیاسی، در وقت خود، در هنگام خود انجام می‌گیرد؛ کمااینکه انجام گرفت و در آینده هم اگر لازم شد، باز انجام خواهد گرفت."

وزیر خارجه جمهوری اسلامی نیز نظر رسمی دولت را چنین اعلام کرد:

"ما قصد ادامه نداریم مگر اینکه رژیم صهیونیستی قصد داشته باشد به حملات خود ادامه دهد". موضع جمهوری اسلامی به‌قدر کافی روشن است. تمایلی به ادامه درگیری‌ها ندارد.

استراتژی نظامی اسرائیل هم برخلاف ادعای برخی از گروه‌ها و سازمان‌های بورژوازی اپوزیسیون جمهوری اسلامی نظیر سلطنت‌طلبان و مجاهدین خلق که برای برپائی جنگ ارتجاعی همه‌جانبه دولت‌های اسرائیل و ایران لحظه‌شماری می‌کنند و خواستار زدن سر مار در ایران هستند، دقیقاً عین جمهوری اسلامی است، منتها از جهت دیگر. یعنی اسرائیل هم مثل جمهوری اسلامی تحت شرایط کنونی خواستار جنگ همه‌جانبه مستقیم با جمهوری اسلامی نیست. نه قدرت آن را دارد که وارد یک جنگ درازمدت با دولتی شود که با آن مرز مشترک ندارد، مگر آن‌که قدرت‌های جهانی نظیر آمریکا و اروپا که متحدان اسرائیل هستند، قصدشان برپائی جنگ برای سرنگونی جمهوری اسلامی باشد که فعلاً آن‌هم منتفی است و نه نفعش در جنگیدن در چند جبهه است. بنابراین هدف فوری استراتژی نظامی اسرائیل نه جنگ مستقیم با جمهوری اسلامی، بلکه جنگ غیرمستقیم با جمهوری اسلامی، اما مستقیم با نیابتی‌های رژیم، شکست و چنانچه بتواند نابودی آن‌هاست. این استراتژی برای اسرائیلی‌ها تا همین لحظه موفق نیز ازکاردرآمده است. در غزه حماس و جهاد را چنان قلع‌و‌قمع کرده‌اند که دیگر نمی‌توانند به‌عنوان یک نیروی متشکل قدرتمند نظامی قد علم کنند. در ادامه همین استراتژی، پس از غزه سراخ حزب‌الله رفته‌اند و می‌دانیم که در همین مدت کوتاه دو هفته اخیر، ضربات سنگینی به آن زده‌اند و دستشان هم کاملاً باز است که تشکیلات نظامی آن را چنان تضعیف کنند که دیگر به‌سادگی نتواند موقعیت یک ماه پیش را به دست آورد که جمهوری اسلامی حدود چهار دهه برای آن تلاش کرده بود.

در صفحه ۴

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

استراتژی نظامی جمهوری اسلامی و رژیم اسرائیل

کابینه نژادپرست نتانیاوو که پس از اقدام ماجراجویانه و در عین حال وحشیانه حماس در ۷ اکتبر، دست خود را کاملاً بازمی‌بندد و تمام قواعد و قوانین جنگ را نیز زیر پا گذارده است، برای نابود کردن نیابتی‌های جمهوری اسلامی از هیچ کشتار، جنایت و ویرانی فروگذار نیست. شکست حماس به بهای کشتار متجاوز از ۴۰ هزار تن از مردم فلسطین، ظاهراً تمام شد و در لبنان هم در همین دو هفته به کشته و زخمی شدن حدود دو هزار تن از مردم این کشور، متجاوز از یک‌میلیون آواره و ویرانی مناطق بزرگی از لبنان، حتی بیروت انجامیده است.

در ادامه همین استراتژی، حالا که ضربات سنگینی به حزب‌الله وارد آمده است، به سراغ انصار الله یمنی رفته‌اند. اگر برای اسرائیل درگیر شدن با حوثی‌ها کاری دشوار و پرهزینه است، نیابتی‌های اسرائیل، دولت آمریکا و متحدان اروپایی این کشور وظیفه سرکوب آن‌ها را با بمباران‌های مداوم برعهده گرفته‌اند. چندان طول نخواهد کشید که سراغ گروه‌های نیابتی جمهوری اسلامی در عراق نیز بروند. در نتیجه همین شکست‌های پی‌درپی است که جمهوری اسلامی که تا یک ماه پیش هرگز خواستار آتش‌بس میان حزب‌الله و اسرائیل نشده بود، اکنون با جدیت خواستار آتش‌بس در لبنان شده است. وزیر خارجه جمهوری اسلامی که احتمالاً در همین رابطه به لبنان سفر کرد، در مصاحبه مطبوعاتی خود گفت: «ما از تلاش‌هایی که برای آتش‌بس صورت می‌گیرد حمایت می‌کنیم» منتها خواستار آتش‌بس هم‌زمان در لبنان و غزه شد. اسرائیل هم که اکنون در این جنگ دست بالا را دارد، کمترین پاسخی به آن نداد.

با این توضیحات، اگر بپذیریم که امکان جنگ مستقیم و همه‌جانبه این دو دولت در شرایط کنونی بعید است و قدرت‌های جهانی هم فعلاً نفعشان در گسترش این جنگ نیست، این سوال پیش می‌آید که با توجه به تهدیدات نتانیاوو پس از حمله نظامی جمهوری اسلامی که برخی احتمال می‌دادند همان شب پاسخ مقابلی به جمهوری اسلامی بدهد، کدام تحول نظامی ممکن است و اسرائیل چه خواهد کرد؟

آنچه محتمل‌تر به نظر می‌رسد، این است که از جانب اسرائیل هم یک اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی در همان محدوده انجام بگیرد. اما اقدامی خواهد بود به‌دقت محاسبه‌شده، در هم آهنگی با دولت آمریکا و حتی به شکلی هم آهنگ شده با خود جمهوری اسلامی به‌نحوی که جمهوری اسلامی برای پاسخ متقابل، تحت‌فشار قرار نگیرد. در هر حال، روال اوضاع به هر شکلی که پیش رود، اما این به معنای پایان درگیری‌ها نیست. این دو دولت همواره در طول سال‌های گذشته نیز اقدامات ایذایی و حتی نظامی علیه یکدیگر داشته‌اند و مادام که به حیات خود ادامه می‌دهند، همین ماجرا ادامه خواهد یافت و بحران و تنش میان آن‌ها نیز تشدید خواهد شد.

اما در این میان مردم ایران در قبال این اوضاع چه باید بکنند؟ پوشیده نیست که این کشمکش میان دو دولت ارتجاعی تا همین لحظه عواقب

وخیمی برای مردم ایران در پی داشته است. حتی تحت شرایط خاصی این تنش می‌تواند عواقب بسیار خطرناکی هم داشته باشد. جمهوری اسلامی با ادامه سیاست توسعه‌طلبانه پان اسلامیستی در منطقه خاورمیانه و کشمکش دائمی با اسرائیل، به بهانه دروغین دفاع از مردم ستمدیده فلسطین، هم‌ساله صدها میلیون دلار از حاصل دسترنج کارگران را که می‌توانست صرف رفاه و آسایش مردم فقیر، گرسنه و بی‌کار ایران شود، صرف هزینه سازمان‌دهی گروه‌های مسلح اسلام‌گرا در کشورهای دیگر از نمونه حزب‌الله لبنان، گروه‌های اسلام‌گرای فلسطینی، انصار الله یمنی، حشدالشعبی‌های عراقی، گروه‌های اسلام‌گرا در آفریقا و حتی دولت‌هایی از نمونه دولت سوریه کرده است. مردم ایران می‌توانند و باید به این سیاست ارتجاعی رژیم ستمگر حاکم پایان دهند. اما تنها به ابتکار و قدرت خود. هیچ قدرتی، هیچ دولتی و هیچ جنگی نجات‌بخش مردم ایران از فجایع بی‌شمار جمهوری اسلامی نیست. فریبکار و دشمن مردم ایران‌اند کسانی که می‌کوشند دولت ارتجاعی اسرائیل را که در غزه بزرگترین جنایات ضد بشری را سازمان داد، از کشتار کودکان، زنان و مردان غیرمسلح و بی‌دفاع هم‌دست برنداشت و منازل مسکونی مردم را به بهانه جنگ با حماس با بمب‌های ویرانگر بر سر آن‌ها خراب کرد، دوست مردم ایران معرفی کنند. توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران نجات بخشی جز خودشان و مبارزه‌شان ندارند. توده‌های مردم ایران می‌توانند و باید با تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی و سرنگونی آن، به فجایعی که این رژیم به بار آورده پایان دهند. این وظیفه مقدم بر همه بر دوش کارگران ایران قرار دارد که بار اصلی تمام فشار و ستمگری طبقه حاکم بر کرده آن‌ها قرار گرفته است. این حاصل دسترنج کارگران ایران است که به تاراج می‌رود، به جیب ستمگران حاکم بر ایران سرازیر می‌شود و بخشی از آن صرف سازمان‌دهی گروه‌های مسلح ارتجاعی اسلام‌گرا در کشورهای دیگر می‌شود.

در اوضاع خطیر و بحرانی کنونی ضروری است که طبقه کارگر ایران، این ستمدیده‌ترین نیروی جامعه ایران، به نبردی سرنوشت‌ساز برای نجات خود و عموم مردم ستمدیده ایران برخیزد. به مبارزه سیاسی مستقیم با طبقه ارتجاعی حاکم روی آورد، اعتصابات سرتاسری برپا کند و با گردآوری تمام مردم ستمدیده ایران به دور خود، از طریق یک قیام مسلحانه، ارتجاع حاکم را سرنگون کند و با استقرار یک حکومت شورایی، دوران جدیدی از زندگی اجتماعی را با آزادی، رفاه و برابری در ایران بگشاید.



کمک‌های مالی

سوئیس

علی‌اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک
حمید اشرف ۳۰ فرانک
محمد کاسه‌چی ۵۰ فرانک
امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
دکتر نریمسا ۲۰۰ کرون
ایران
آبان ادامه دارد ۱ میلیون تومان

آمریکا

مهسا ۲۵ دلار
از سیاه‌کل تا حکومت شورایی ۵۰ دلار
رفیق توکل حکومت شورایی ۱۰۰ دلار

هند

داوود مدائن ۵۰ یورو
رفیق مجید ۱۵۰ یورو

آلمان

رفیق صمد بهرنگی،
ماهی سرخ رزمنده! ۱۰۰ یورو
پیروز باد حکومت شورایی ۲۰ یورو

کانادا

احسان-تلویزیون دموکراسی شورایی ۴۰ دلار

سوئد

بهرنگ ۷۰ یورو



اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:



شورای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست

**نه به جنگ، نه به جنگ طلبان، نه به حکومت اسلامی
زنده باد انقلاب کارگری!**

در آستانه ی یکسالگی کشتار و مجازات جمعی بیش از دومیلیون مردم غزه و کشتار بیش از ۴۱ هزار فلسطینی، در بحبوحه پاکسازیهای نژادی و ملی و مذهبی در کرانه باختری، تروریسم دولتی اسرائیل مردم لبنان را همزمان زیر بمبارانهای وحشیانه و مهیبی قرار داده که تاکنون بیش از یک میلیون آواره، دهها هزار مجروح و معلول و ویرانیهای بزرگ به ارمغان آورده و آماده میشود تا با تبدیل سیاست ترورهای سازمانیافته و جنگ غیر مستقیم، جنگ ویرانگرانه ای را با مشارکت ایالات متحده آمریکا و ناتو علیه ایران آغاز کند.

متهاست رقابت ها و درگیریها و تنشهای بین المللی قدرتهای بزرگ، خصوصا در خاورمیانه، همهی آستانههای خطر و خطوط قرمز را پشت سر گذاشته است. نبرد برای ترسیم تازه ای از قدرت در جغرافیای سیاسی جهان، عملا مردمان منطقه ما را بسوی جهمی ویرانگر سوق داده و جهان و نظم بین المللی به مرحله ای بدون بازگشت وارد شده است.

در این میان، رقابت های منطقه ای بین رژیم اسلامی ایران و دولت نژادپرست اسرائیل، این دو نیروی ارتجاعی و افراطی، وارد فاز درگیریهای مستقیم شده است. وضعیت و موقعیت این دو رژیم و هم پیمانانشان، بعنوان طرف های تاثیر گذار و تعیین کننده در این جنگ اهمیت فراوانی در نتایج و عواقب این درگیریها دارد. در این مقطع، همزمان با اجرای «دکترین ضاحیه» که سیاست استفاده نامتناسب از زور در غزه و کرانه باختری، برای هدف قرار دادن غیرنظامیان و زیرساخت ها به عنوان سیاست مجازات دسته جمعی، ترور رهبران و کشتن فرماندهان به حالت یک تاکتیک کلیدی درآمده است. این سیاست گرچه منجر به سقوط کامل یک ساختار سیاسی نمی شود، اما باعث سردرگمی، آشفتگی و آسیب پذیری شدید دشمن می شود. قتل دانشمندان و مسئولین هسته ای رژیم، کشتن فرماندهان سپاه در لبنان و سوریه، کشته شدن اسماعیل هنیه در تهران، کشته شدن فرماندهان حزب الله و سپاه قدس و خصوصا حسن نصرالله نمونه های برجسته ای از شیوه از جنگ و حذف بودند. باید انتظار داشت که این رویه همچنان ادامه پیدا کند. به این لحاظ جنگی که میان رژیم اسلامی و دولت اسرائیل آغاز شده بود، اینک با تضعیف فوق العاده بازوهای نیابتی حکومت اسلامی در فلسطین و لبنان و سوریه، از مرحله ی بازدارندگی یکدیگر، حذف شخصیت های کلیدی وابسته به جمهوری اسلامی توسط دولت اسرائیل و محاصره کردن اسرائیل از طریق نیروهای نیابتی توسط رژیم ایران گذر کرده و به مرحله تازه و بسیار خطرناک و پرمخاطره ای وارد شده است. آژیرهای خطر جنگ و ویرانی به صدا درآمده است.

در حالی که سیاست تقویت گروه های نیابتی در منطقه به هزینه های وحشتناک با شکست مواجه شده، سیاست "صبر استراتژیک" با تعرضات گسترده اسرائیلی به بن بست رسیده، حملات مستقیم موشکی و راکتی به اسرائیل به تنها راه رژیم اسلامی در پاسخ گویی محدود شده است. اما این حملات مستقیم، عامل مهمی در تقویت حمایت های ملی و بین المللی از دولت راست افراطی ناتانیاهو شده؛ راه را برای قبولاندن و پذیرش طرح حملات خردکننده به ایران فراهم کرده و تلاش دولت پزشکیان را برای خروج از انزوا و تعامل با غرب به شکست کشاند. علیرغم فرستادن پیامهای آشکار و پنهان به آمریکا برای مدارا با آمریکا و غرب و گشایش مذاکرات برجامی، سیاست همراهی با روسیه و چین و کمک موشکی - پهپادی به روسیه در جنگ اوکراین، پاشنه آشیل شکست این تلاشهاست.

دولت ناتانیاهو هم با کشتن اسماعیل هنیه در تهران، حسن نصرالله و اکثر فرماندهان نظامی حزب الله، و پیام به مردم ایران، تلاش خود را برای کشاندن رژیم به مسیر بی بازگشت جنگ، کشاندن آمریکا به منازعه کرده تشدید کرده است.

رقابت دو رژیم آپارتاید مذهبی یهودی و اسلامی، درهای جهنم ویرانی و مرگ را بروی منطقه و مردمان خاورمیانه گشوده است. بزرگترین قربانیان این جنگ، مردمان این منطقه هستند. جنگ دو رژیم جنایت و تباهی، جنگ مردم نیست. هرگز نباید وعده ها و پیامهای آنان را باور کرد. ما پیامهای آنان را در سرکوب های خونین مردمان ایران در چهل و اندی سال گذشته، در پاکسازی و قتلعام خونین و وحشتناک مردم فلسطین در غزه و کرانه باختری دیده ایم. بدون تردید دنیا بدون تروریست های جنایتکار دولتی و اسلامی دنیای ایمن تری است اما پیروزی هیچ کدام از این دو طرف در خدمت اهداف و منافع مردم نیست.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، جنگ جنایتکارانه اسرائیل علیه مردم غیر نظامی در فلسطین و لبنان را جنایت جنگی میداند و خواهان آتش بس فوری و بی قید و شرط در همه ی جبهه های جنگ در غزه و کرانه ی باختری و لبنان، قطع فوری بمبارانها، برداشتن همه ی موانع کمکهای انسانی به مردم فلسطین در غزه و کرانه باختری و لبنان است. در عین حال تمام تلاشها برای گسترش جنگ به کل خاورمیانه و ایران را محکوم میکند. این جنگ، جنگ مردم نیست. جنگی برای گسترش سلطه، تقویت رژیمهای جنایتکار سرمایه داری در ایران و اسرائیل، تقویت کمپانیهای اسلحه سازی است. بزرگترین قربانیان این جنگ مردم منطقه و روند انقلابی در ایران است. باید با همه ی توان علیه این جنگ ایستاد. ما از همه ی نیروهای چپ و کمونیست، از طبقه کارگر جهانی، همه نیروهای آزادیخواه و بشردوست و صلح طلب در ایران و خاورمیانه و جهان میخواهیم صدای خود را علیه جنگ و جنگ طلبان، در دفاع از روند انقلابی در ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی، برای همزیستی مردمان منطقه، برای برسمیت شناسی دولت مستقل فلسطین، برای آزادی و برابری و سوسیالیسم بلند کنند. باید خیابانها را بار دیگر علیه جنگ، علیه جنگ طلبان حاکم تسخیر کنیم!

سوم اکتبر ۲۰۲۴

**سرنگون باد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم**

سوم اکتبر ۲۰۲۴

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

امضاها:

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست،
سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)

سیستان و بلوچستان در میانه فقر و تبعیض و سرکوب

و سکوت برجای مانده از سالیان دراز، سرانجام در هشتم مهر ماه ۱۴۰۱ پوست انداخت و پس از آن همگام و همصدا با دیگر توده های ستمدیده مردم ایران در جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» حضوری پررنگ یافت.

حضوری تحسین برانگیز که با سر دادن شعار «نه سلطنت نه رهبری، دموکراسی و برابری»، رهایی از ستم و تبعیض را بلندتر از دیگران فریاد کشید. فریادی خشمگینانه که با کشتار بی رحمانه مردم زاهدان توسط سرکوبگران جمهوری اسلامی در جمعه خونین زاهدان اوج گرفت. فریادی بیرون آمده از درازنای تاریخی سرکوب شده که پس از آن در تمامی دوران جنبش بزرگ «زن، زندگی، آزادی» به یکی از ستون های اصلی این جنبش انقلابی تبدیل شد. ویژگی و جهشی که از چشم کشتارگران جمهوری اسلامی دور نماند و از آن زمان تا به امروز، اعمال سرکوب و ستم و اعدام و دیگر تبعیضات حکومتی بر آنان شدید و شدیدتر شده است. سرکوبی که هر بار به دلیل علیات نظامی گروه ارتجاعی و اسلامی «جیش العدل» بهانه ای برای افزایش لشکرکشی نیروهای سرکوبگر رژیم به منطقه سیستان و بلوچستان شده است. حضوری که در روزهای گذشته در همزمانی با دومین سالگرد «جمعه خونین» زاهدان پررنگ تر شده است.

همزمان با فرارسیدن دومین سالگرد جمعه خونین، خبرگزاری ها از انجام یک سری حملات نظامی توسط گروه «جیش العدل» علیه نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی در شهرهای مختلف سیستان و بلوچستان خبر دادند. محور مواصلاتی چابهار - راسک، خاش - زاهدان و شهر بنت از توابع شهرستان نیکشهر، از جمله مناطقی بودند که در روزهای گذشته با انجام یک سری تحرکات نظامی از طرف گروه «جیش العدل» علیه نیروهای جمهوری اسلامی همراه بوده است.

طبق گزارش خبرگزاری های حکومتی از جمله «خبرآنلاین»، فقط در حمله به بنت نیکشهر، چندین تن از افراد سرکوبگر رژیم از جمله پرویز کنخدایی فرمانده سپاه بنت، یوسف شیرانی رئیس شورای شهر بنت و دو سرباز وظیفه سپاه به نام های جواد ساداتی و مجید بلوچی کشته شدند. علاوه بر خبر آنلاین، خبرگزاری نیروی قدس سپاه پاسداران نیز روز سه شنبه ۱۰ مهر از تیراندازی افراد مسلح به خودروی مأموران انتظامی در شهرستان خاش خبر داد و اعلام کرد که در این حمله نیز دو مأمور انتظامی کشته شدند.

افزون بر اخبار فوق، در گزارشی که توسط «حال وش» انتشار یافته، خبرها حاکی از آن است که در شامگاه چهارشنبه ۱۱ مهر، سرنشینان یک خودرو بعد از درگیری با مأموران جمهوری اسلامی به پشت مغازه ای در روستای بلینگی فرار کردند، اما مأموران نیروی انتظامی به تلافی این حمله، مردمی را که داخل مغازه بودند با سلاح های سبک و نیمه سنگین مورد هدف قرار دادند. در پی این اقدام نیروی انتظامی، در حالی که رسانه های حکومتی کشته

شدگان این تهاجم نیروی انتظامی را از اعضای گروه جیش العدل معرفی کردند، رسانه های محلی از جمله «رصد بلوچستان» در این باره نوشت: «شب گذشته - ۱۱ مهر ۱۴۰۳ - در پی یورش و حمله با سلاح های سبک و سنگین نیروی انتظامی به یک مغازه در پیرسهراب شهرستان چابهار، سه نفر کشته و دو نفر زخمی شدند.»

به راستی چرا جمهوری اسلامی تا بدین حد از مردم سیستان و بلوچستان خشمگین است؟ چرا هیئت حاکمه ایران در چنین گستره ای وسیع، فقر و فلاکت و سرکوب و ستم ملی، و فراتر از آن، تبعیضات مذهبی را به مردم اهل تسنن این منطقه روا داشته است؟ وضعیتی غیر قابل تحمل که دست کم بعد از جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» به طور محسوسی تشدید هم شده است.

پوشیده نیست، آنچه در حکومت ستم شاهی و پس از آن در حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی بر سیستان و بلوچستان رفته است، یکسره اعمال تبعیضات گوناگون و تحمیل بی حقوقی محض بر مردم این منطقه بوده است. وضعیتی اسفبار که علاوه بر سرکوب و کشتار، فقر و گرسنگی و بی آبی و ستم ملی، یک ستم طبقاتی فاجعه باری را نیز بر آنان تحمیل کرده اند. استانی فقر زده، با مردمی محروم و فاقد کمترین مراکز تولیدی، صنعتی و خدماتی که در گستره ای عمومی دست یابی به کار و اشتغال را از مردم این منطقه گرفته و جوانان این استان را به سمت سوخت بری و خرید و فروش اجناس قاچاق و مواد مخدر سوق داده است. لذا، توده های محروم سیستان و بلوچستان بویژه زنان این منطقه علاوه بر ستم و تبعیضاتی که عموم مردم ایران از آن رنج می برند، با حدتی بیشتر در معرض نابرابری و انواع تبعیضات جنسیتی و قومی و ملی قرار دارند. وضعیتی که سبب شده بود دست کم در نخستین جمعه های اعتراضی زاهدان، شاهد حضور زنان بلوچ در تظاهرات خیابانی نباشیم. این عدم حضور آشکار زنان بلوچ در هفته ی نخست مبارزات خیابانی در شرایطی بود که زنان قهرمان ایران در سایر نقاط کشور از همان آغاز شکل گیری جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، حضوری فعال و محوری داشتند.

سرکوب مداوم و بی حقوقی محض اعمال شده بر توده های مردم سیستان و بلوچستان همراه با حضور پررنگ نیروی انتظامی در شهرهای مختلف این استان در سال های گذشته تا بدان حد منطقه را در رعب و وحشت فرو برده بود، که در آغاز شکل گیری جنبش سراسری مردم ایران در شهریور ۱۴۰۱، خبری از اعتراضات خیابانی در این استان به گوش نمی رسید. نه فقط زنان، بلکه مردان و عموم توده های این استان نیز دست کم تا دو هفته بعد از شروع جنبش «زن، زندگی، آزادی» در اعتراضات خیابان ها حضور نداشتند. نخستین حضور خیابانی آنان نیز ابتدا به ساکن در اعتراض به تجاوز جنسی ابراهیم کوچک زابی - افسر نیروی انتظامی رژیم - به یک دختر ۱۵ ساله چابهار در روز جمعه ۸ مهر ۱۴۰۱ در مسجد مکی زاهدان شکل گرفت. اعتراضی جمعی که با تهاجم بی رحمانه سرکوبگران جمهوری اسلامی به شدت سرکوب و با برجای گذاشتن بیش از ۱۰۰ کشته به خاک و خون کشیده شد. جمعه ای که در تقویم مبارزاتی توده های مردم ایران و زاهدان با نام «جمعه خونین» ثبت گردیده است. روزی که پس از آن، مبارزات مردم سیستان و بلوچستان با جنبش سراسری «زن، زندگی، آزادی» درآمیخت و تداوم یافت. آنچنان تداومی که تا بیش از یک سال، جمعه های اعتراضی زاهدان به سنگری امیدبخش برای کسب آزادی و برابری، نفی انواع ستم، و رهایی از تشنگی و گرسنگی و بیکاری مردم این شهر و دیگر شهرهای سیستان و بلوچستان تبدیل شد. جمعه هایی که به طرز باشکوهی زنان و مردان سیستان و بلوچستان را به میدان مبارزه کشانید. زنان و مردانی که هر جمعه با روحیه ای انقلابی و سر دادن شعارهایی نظیر «مرگ بر خامنه ای» و «مرگ بر دیکتاتور» بر مستبدین و مرتجعین و آدمکشان حاکم بر ایران شوریدند.

در این میان اما، آنچه تحسین برانگیزتر بود، همانا به میدان آمدن زنان بلوچ بود که پس از سالیان دراز، سکوت تحمیل شده را شکستند، از خانه ها بیرون زدند و همگام و همصدا با مردان بلوچ به جمعه های اعتراضی پیوستند. زنان و دختران جوانی که با طرح شعارهایی نظیر «نه سلطنت نه رهبری، دموکراسی و برابری»، «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر»، و «نه سوخت بری نه کولبری، آزادی و برابری»،

در صفحه ۹

دین از دولت باید کاملاً جدا گردد،

جدائی دین از دولت، جزئی جدائی

ناپذیر از آزادی های سیاسی است!

کار، نان، آزادی - حکومت شورائی

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

"خانه از پای بست ویران است"

و "عدالت مالیاتی" به ویژه پُز طرفداری از انتشار کم درآمد و حقوق بگیر که هیچکس آن را جدی نمیگیرد که بکنزیم، دو موضوع در صحبت های وی را از نزدیک و به اختصار مورد بررسی قرار می دهیم. نخست جایگزینی درآمد های مالیاتی به جای درآمدهای نفتی در بودجه و دوم مشکل وزیر اقتصاد و سازمان امور مالیاتی در بی اطلاعی از افراد با درآمد های هنگفت.

وزیر اقتصاد البته نا آشنا به وضع اقتصادی و بحرانی موجود و بی اطلاع از کسری بودجه نیست. او میداند اوضاع به قدری وخیم است که دولت حتی قادر به پرداخت حقوق کارمندان خود هم نبوده است. از این رو بر افزایش مالیات ها اصرار دارد بلکه دولت بتواند "تکالیف" خود را انجام دهد. در همین رابطه از تعهد ۱۲۵۰ هزار میلیارد تومانی سازمان امور مالیاتی سخن میگوید که ظرف شش ماه آینده باید وصول شود. هرکس ماجرای بودجه نویسی در جمهوری اسلامی را که در اساس چیزی جز بازتقسیم ارزش های تولید شده طبقه کارگر نیست، دنبال کرده باشد یقیناً به این موضوع نیز پی برده است که بودجه، تقریباً در تمام سالهای حاکمیت جمهوری اسلامی با کسری همراه شده است. به عبارتی درآمد های پیش بینی شده از منابع بودجه، به طور کامل تحقق پیدا نکرده و دولت هر ساله با کسری بودجه مواجه بوده است.

دو تا از منابع مهم تأمین بودجه، درآمد حاصل از فروش نفت و درآمد حاصل از مالیات هاست که امروز وزیر اقتصاد تصمیم گرفته است دومی را جایگزین اولی سازد. بودجه بندی بر مبنای برآوردهای غیر واقع بینانه از میزان درآمد هایی که منبع اصلی تأمین بودجه است از جمله درآمد های نفتی و مالیاتی، معنای دیگری جز کسر بودجه ندارد.

منابع نفتی بودجه ۱۴۰۳، معادل ۵۸۵ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. این رقم گرچه حدود ۱۱ درصد نسبت به سال ۱۴۰۲ کمتر است اما کماکان رقم قابل توجهی از تأمین بودجه را تشکیل می دهد. اما این منبع، چه به خاطر موضوع تحریم ها، چه به لحاظ نوسان قیمت ها، هیچگاه نمی توانسته یک منبع مورد اطمینان و تأمین قطعی درآمد پیش بینی شده تلقی شود. در واقع وابستگی این بخش از درآمد به متغیر های خارجی، همواره کل بودجه را آسیب پذیر ساخته و تحقق ارقام تعیین شده رازیر سنوآل برده است.

درآمد های مالیاتی در بودجه سال ۱۴۰۳ معادل ۱۱۲۲ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده که البته در مقایسه با سال ۱۴۰۲ حدود ۴۸ درصد افزایش یافته است. درآمد مالیاتی از دو قسمت، مالیات مستقیم و مالیات غیر مستقیم (مالیات بر کالا) تأمین می شود و بار اصلی آن نیز حتی بر طبق اعتراف وزیر اقتصاد بردوش انتشار کم درآمد و حقوق بگیر قرار داشته است. صاحبان "درآمد های هنگفت" نیز بر دستگاه مالیاتی ناشناخته مانده اند و آن تعداد شناخته شده نیز اغلب با شیوه های مختلف (حساب سازی و دادن رشوه و غیره) از پرداخت مالیات طفره رفته

و فرار مالیاتی داشته اند!

صرف نظر از اینکه منابع درآمدی بودجه در هر بخش چند درصد تحقق یابد اما تمام شواهد موجود حاکی از کسری بودجه و افزایش رقم آن است. کسری بودجه گرچه از همان آغاز آشکار و غیر قابل کتمان بود اما به مرور آشکار تر شد و تخمین ها، حاکی از آن است که از ۲۴۰ هزار میلیارد تومان نیز تجاوز می کند. البته دولت جمهوری اسلامی طبق معمول با چاپ اسکناس بدون پشتوانه و افزایش نقدینگی، فروش اوراق قرضه، استقراض از بانک مرکزی و احياناً صندوق توسعه سعی خواهد کرد بحران مالی و اقتصادی را از سر بگذارند. اما این اقدامات نه فقط حلال مشکلات و بحران مالی و اقتصادی نیست بلکه آن را تشدید می کند و مهم تر اینکه با چاپ اسکناس و افزایش نقدینگی، ارزش پول و قدرت خرید مردم کاهش یافته و فشارهای بیشتری بر دوش کارگران و زحمتکشان جامعه آوار می شود.

وزیر اقتصاد گله مند است از اینکه سهم مالیات نسبت به تولید ناخالص داخلی پایین است. وی میگوید قرار بود سهم مالیات در این تناسب افزایش یابد حال آنکه کاهش یافته است. میگوید قرار بوده سالانه ۱ درصد این رقم افزایش یابد تا در یک فرایند بلند مدت این رقم را به ۱۰ درصد برسانیم. وی البته نمیگوید چه کسانی و چه نهادهایی باید مالیات پرداخت می کردند و از پرداخت مالیات طفره رفته اند و چرا مالیات نپرداخته اند ولی اعتراف می کند که فرار مالیاتی خیلی بالاست! وزیر اقتصاد در حالی که می گوید تمرکز سازمان امور مالیاتی باید بر دانه درشت ها گذاشته شود اما با یک ادعای دروغ و پوچ، ثابت می کند که سایر دعاوی وی نیز پوچ است و از حد حرف فراتر نمی رود. همتی میگوید؛ مشکل این است که از افرادی که درآمد های هنگفت دارند، اطلاع نداریم!

به عبارت دیگر او میخواهد بگوید به این دلیل از حقوق بگیران و انتشار کم درآمد مالیات می گیریم و فشار مالیاتی را بر دوش آنها انداخته ایم، چون دانه درشت ها را نمی شناسیم و اطلاعاتی از وضعیت آنها نداریم. بدین ترتیب نه فقط دعاوی وزیر اقتصاد از نمونه "عدالت مالیاتی"، "تمرکز بر دانه درشت ها"، و برداشتن فشار مالیاتی از روی حقوق بگیران و انتشار کم درآمد دود می شود و به هوا می رود، بلکه او آشکارا به دروغ متوسل می شود.

آیا واقعاً دولت جمهوری اسلامی و دستگاه مالیاتی آن، افراد، شرکت ها و مؤسساتی را که درآمد های هنگفتی دارند نمی شناسند؟ آیا نمی دانند بیشترین سرمایه ها در کجا و کدام بخش و در دست چه کسانی در گردش و سود آور است؟ چگونه می توان باور کرد دولت مذهبی حاکم که تمام مسائل و حتی جزئیات زندگی مردم را زیر نظر دارد، صاحبان درآمد های هنگفت را نشناسد؟ امروز وزیر اقتصاد که هیچ، سایر وزرا و تمام کابینه و مجلس و شورای نگهبان و غیره همه می دانند، سرمایه ها در کجا و در دست چه کسانی متمرکز شده و درآمد های و سود های هنگفت نصیب چه کسانی می شود. کمترین

تردیدی در این موضوع وجود ندارد که کابینه پزشکیمان و وزیر اقتصاد آن اگر بخواهند می توانند لیست نسبتاً دقیقی از تمام صاحبان درآمدها و سودهای هنگفت تهیه کنند. موضوع به هیچ وجه بی اطلاعی نیست. موضوع اصلی این است که دولت و وزیر اقتصاد و سازمان امور مالیاتی آن، از صاحبان سرمایه ها و درآمدها و سودهای هنگفت جدا نیستند. این دولت و همه ای اجزای آن از وزارت اقتصاد و سازمان امور مالیاتی و غیره و غیره، همه حافظ منافع صاحبان درآمدها، سودها و سرمایه های هنگفت اند و هرکس این را می داند که کارد، دسته خودش را نمی برد!

از این گذشته آیا وزیر اقتصاد نمیداند چه کسانی و کدام شرکت ها و مؤسسات فرار مالیاتی داشته اند؟ آیا وزیر اقتصاد نمیداند "ستاد اجرایی فرمان امام" که زیر نظر شخص علی خامنه ای اداره می شود، یکی از بزرگ ترین کانون های اقتصادی کشور است و صدها شرکت و مؤسسه صنعتی از صنعت نفت و گاز گرفته تا دیگر صنایع و تا بازار پول و ارز و غیره را در دست دارد؟ ده سال پیش سرمایه این "ستاد" بالغ بر ۹۵ میلیارد دلار تخمین زده شده بود که اکنون باید چندین برابر شده باشد. وزیر اقتصاد آیا از تمرکز سرمایه و درآمد و سود هنگفت در این تراست بی اطلاع است؟ چرا از سودها و درآمد های هنگفت این ستاد و میزان مالیاتی که شامل حال آن می شود حرفی نمی زند؟ آیا وزیر اقتصاد اطلاع ندارد که " بنیاد مستضعفان" سالانه چند ده هزار میلیارد تومان درآمد و سود دارد؟ چرا از میزان مالیاتی که این بنیاد باید بپردازد سخنی نیست؟ وزیر اقتصاد آیا از تسلط سپاه بر بخش مهمی از اقتصاد کشور بی خبر است؟ آیا اطلاع ندارد که اغلب پروژه های نفت و گاز و پتروشیمی در پارس جنوبی، پالایشگاه ها، خطوط انتقال گاز، مخازن نفت و گاز، سکوی دریایی، حفاری در دست "قرارگاه خاتم الانبیا" است؟ نمیداند این قرارگاه صاحب ده ها هلدینگ و شرکت و مؤسسه در زمینه های نفت و گاز و حفاری و پتروشیمی، کشتی سازی، صنایع ریلی، راه و شهرسازی، بهداشتی و دارویی، ابرسانی و غیره و غیره است و سالانه چند صد هزار میلیارد تومان سود و درآمد دارد؟ "استان قدس رضوی" یکی دیگر از همین تراست ها و مجموعه های اقتصادی بسیار بزرگ است که ده ها شرکت مختلف در زمینه های گوناگون صنعتی، کشاورزی، دامپروری، راه و ساختمان، بهداشت و دارو، انرژی و غیره را زیر پوشش خود دارد. سود و سرمایه این نهاد نیز بی شمار است و از حساب بیرون! حسینی عضو اتاق بازرگانی اردیبهشت سال جاری گفت: "امام رضا ثروتمند ترین فرد کشور است!"

آیا وزیر اقتصاد و سازمان امور مالیاتی از سرمایه ها و سرمایه داران بخش خصوصی و استثمار شدید کارگران و سودهای هنگفتی که آنان به جیب می زنند اطلاعی ندارند؟ آیا نمی دانند بخش زیادی از صنایع و کارخانه های دولتی به بخش خصوصی واگذار شده و صاحبان سرمایه در این بخش، در معادن، در ماشین سازی ها، پروژه های نفت و گاز و سایر رشته ها با استثمار شدید و وحشیانه کارگران و پرداخت

افغان ستیزی در میانه ی بحران های فزاینده جمهوری اسلامی

با موانع گوناگون روبرویند، موانعی همچون محدودیت های گسترده در کسب اجازه اقامت، انتخاب محل اقامت، اشتغال، تحصیل و برخورداری از حمایت های قانونی. گذشته از آن، در ایران دهه هاست که نه تنها در سطح دولتی، بلکه در میان اقشار گوناگون اجتماعی، به ویژه توده های ناآگاه، افغان ستیزی دامن زده شده و رواج یافته است؛ به گونه ای که به جز تحقیر و توهین روزمره از سوی قشر ناآگاه، در موارد متعددی به محله های آنان حمله شده و همراه با ضرب و شتم خانواده های افغان، منازل آنان به آتش کشیده شده است و گاهی هم با همراهی پلیس و اوباش رژیم. وضعیت چنان اسفناک است که حتا بنا به برخی گزارش ها، به آنان نان نیز فروخته نمی شود. برای مثال، در استان کرمان، فروش نان در نانوائی های سهمیه ای به اتباع خارجی ممنوع است. به گفته ی یکی از پناهجویان اخراجی، وی دو ماه در ایران نتوانسته بود، نان بخرد.

سالیان بسیاری است که در ایران تصویر افغان ها، همچون قاتلان، سارقان و متجاوزان ترسیم می شود. همچنین آنان مسبب بیکاری و تورم معرفی می شوند. این در حالی است که اشتغال آن ها در بسیاری از رشته ها ممنوع است. در "ماده ۱۲۰ تا ۱۲۹" قانون کار گفته شده است، اتباع بیگانه به دو شرط اجازه کار دارند، شرط اول، داشتن اجازه کار در ایران است. شرط دوم نیز، اخذ پروانه برای شروع کار، به رغم داشتن حق پناهندگی و اجازه کار است. در مرداد ماه سال جاری، اعلام شد، از میان تمامی اتباع خارجی، تنها یک و نیم میلیون تبعه خارجی دارای پروانه کار هستند. گرفتن پروانه کار نیز منوط به داشتن تحصیلات بالا، عدم وجود مشابه ایرانی، بالا بودن اطلاعات و تخصص و در آخر، جایگزینی یک ایرانی در صورت وجود تقاضا است. در سال ۱۳۹۲ نیز از جمله مشاغل مجاز برای مهاجران افغان، کارهای ساختمانی، کارهای کشاورزی، کار در کورپوزخانه ها و سایر مشاغل مانند سوزاندن و امحاء زباله، بازیافت مواد شیمیایی، کارگر تخلیه و بارگیری در نظر گرفته شده بود. طبق آمار، تنها یک و نیم میلیون نفر تبعه خارجی دارای پروانه کار هستند. اگر تمامی این "اتباع بیگانه" دارای پروانه کار را افغان ها فرض کنیم، بنابراین با تکیه به آمار حدود ۶ میلیونی وزارت کشور، در حدود ۴ / ۴ میلیون افغان از داشتن پروانه کار محروم هستند. هرچند داشتن پروانه کار، مترادف با اشتغال نیست. افزون بر آن، با توجه به سطح درآمدها و دستمزدها در ایران، حتا در میان کارگران ایران و با توجه به تورم افسارگسیخته، به یقین، بسیاری از افغان ها برای گذران زندگی به مشاغل غیررسمی و مشاغل به اصطلاح "سیاه" روی می آورند؛ آن هم نه تنها مردان افغان، بلکه حتا زنان و کودکان. در گذشته گزارش های متعددی از کار شاق زنان و کودکان، برای نمونه در کورپوزخانه ها، منتشر شده است. نتیجه گیری آن که اکثریت افغان ها در ایران، محروم از همان اندک حمایت قانونی شامل کارگران ایرانی،

مورد استثمار شدید کارفرمایان و سرمایه داران ایرانی قرار دارند و از این راه سودهای هنگفتی نصیب آن ها می شود.

با آن که در ظاهر، حدود ده سال پیش، خامنه ای دستور داد کودکان افغان، مجاز و غیرمجاز در مدارس حق ثبت نام دارند. با وجود تبلیغات گسترده پیرامون این دستور، در همان زمان نیز بسیاری از مدارس از ثبت نام کودکان افغان خودداری می کردند. در مهر ماه امسال، فاتحه این دستور نیز خوانده شد. رئیس امور بین الملل و مدارس خارج از کشور، در اوایل مهر، اعلام کرد ثبت نام کودکان اتباع خارجی منوط به دریافت "کد یکتا" است. هر چند بسیاری از خانواده های دارای کد یکتا نیز قادر به ثبت نام کودکان شان در مدارس نیستند. یکی از بهانه ها برای عدم ثبت نام، به قول استاندار اصفهان، "ایجاد حاشیه و نگرانی برای خانواده ها" در صورت ثبت نام کودکان افغان است. در بسیاری از موارد از خانواده های افغان خواسته می شود، شهریه پرداخت کنند، امری که بسیاری از خانواده های افغان در پرداخت آن ناتوان هستند. ثبت نام کودکان در رشته های فنی و حرفه ای ممنوع است یا با محدودیت بسیار روبروست.

اکنون، اقامت افغان ها در ۱۶ استان به طور کامل و در ۱۲ استان در برخی از شهرها ممنوع اعلام شده است. طبق طرح جدید مجلس شورای اسلامی، نیز جمعیت اتباع خارجی در هر استان و شهر و روستا نباید بیش از ۳ درصد جمعیت محل باشد. همچنین مابه التفاوت قیمت جهانی کالا و خدمات از آن ها اخذ می شود. در یک طرح، سازمان ملی مهاجرت، تمدید اقامت و مجوز اشتغال را مشروط به پرداخت حداقل ۱۰۰ میلیون تومان کرده است. همچنین قرار است هنگام تمدید پروانه اقامت، مهاجران بارانده های پنهان از قبیل بارانده های انرژی، آموزش مالی و اقتصادی و خدمات عمومی را پرداخت نمایند. دستگاه های اجرایی از قبیل وزارتخانه ها و دستگاه های زیر مجموعه آن ها و شهرداری ها نیز موظفند هزینه خدمات ارائه شده به اتباع بیگانه را اخذ کنند. به این ترتیب، از سویی، افغان ها که تنها اجازه اشتغال در مشاغل به اصطلاح "پست" را دارند، با وجود دستمزدهای اندک و بار تورم، بایستی، بار هزینه های دیگری را نیز بر دوش کشند، از سوی دیگر، دولت کیسه گشادی برای همان درآمد ناچیز افغان ها دوخته است.

یکی از بزنگاه های اوج گیری افغان ستیزی نئوفاشیستی، دوران انتخابات ریاست جمهوری و پس از آن است. ابراهیم رئیسی در سال ۱۴۰۰ مدعی شده بود، "کمک به مهاجران افغانستانی یک وظیفه انسانی و اسلامی است و مهاجران افغان را چه بخواهند در ایران بمانند یا از ایران عبور کنند، حمایت می کنیم." اما در زمان ریاست جمهوری وی، اخراج افغان ها با وجود سلطه مجدد طالبان چندان گسترش یافت که نگرانی سازمان های بین المللی مهاجرتی و حقوق بشری را برانگیخت. مسعود پزشکیان، در کارزار انتخاباتی خود در خرداد ماه، سیاست خود در مورد مهاجران افغان را "انسداد کامل مرزها و

جلوگیری از مهاجرت بیشتر آن ها، سازماندهی مهاجران بر اساس وفاداری به حاکمیت و مذاکره با کشورهای اروپایی برای پذیرش بخشی از مهاجران (یا حداقل تقبل هزینه های حضور آن ها) در ایران" اعلام کرده بود. از آنجایی که هم اکنون نیز، حتا بخش ناچیزی از کمک های بین المللی برای پناهندگان افغان صرف نمی شود، این سیاست پزشکیان بهانه دیگری است برای جذب و کسب کمک های بین المللی به بهانه ی پناهنده پذیری. احتمالاً منظور از "وفاداری به حکومت" نمونه هایی از قبیل پیوستن به نیروهای ارتجاعی زاید سپاه پاسداران نظیر "لشکر فاطمیون" است. در دهه ۹۰ شمسی، رژیم جمهوری اسلامی با تشکیل این لشکر و جذب شماری از افغان ها، با تکیه بر گرایش های مذهبی یا وعده های فریبنده دیگر، آنان را به عنوان گوشت دم توپ عازم جبهه های جنگ از جمله در سوریه کرد.

شرایط مصیبت بار زیستی پناهجویان افغان در ایران چندان وخیم است که در یک مقاله نمی توان به تمامی جوانب آن پرداخت. در اشاره به برخی علل پیگیری این سیاست ها و تبلیغات نئوفاشیستی مقامات جمهوری اسلامی، جناح های آن و سلطنت طلبان بایستی به نژادپرستی و خارجی ستیزی در سطح جهانی اشاره کرد. موجی که همواره در جوامع سرمایه داری وجود دارد، اما در دوران های بحرانی، گسترده و شتاب پیش تری می یابد. چنان که در دوران اخیر، در سراسر جهان شاهدیم. در این دوره های بحرانی، بورژوازی می کوشد یکی از علل بیکاری، تورم، افزایش جرایم و ناهنجاری ها و در مجموع بحران را به "دیگران" و به "دشمن" نسبت دهد. "دیگران" و "دشمنانی" که همانا خارجی های مقیم این کشورها هستند. بسیاری از توده های ناآگاه نیز که از درک و دریافت ریشه های بحران در نظام سرمایه داری حاکم عاجزند، این تبلیغات را باور کرده و نمودهای نژادپرستانه بروز می دهند. همچون دوران جنگ جهانی دوم، در آلمان هیتلری که کمونیست ها، یهودیان و همجنس گرایان مسبب تمامی مصایب معرفی می شدند. همین امر، در ایران نیز صادق است. رژیم جمهوری اسلامی نیز که خود عامل اصلی گسترش فقر و بیکاری و تورم و تمامی ناهنجاری های اجتماعی است، می کوشد با تقویت گرایش نژادپرستانه، مفی برای خود بیابد و مقصر دیگری را به جامعه معرفی کند. برای نمونه "خانه کارگر" حکومتی سالهاست می کوشد یکی از علل بیکاری را افغان ها معرفی کند و خواستار اخراج آن ها است. با وجود آن که درصد افغان های مجرم در ایران، بخش ناچیزی از آمار رشدیابنده ی جرم و جنایت را تشکیل می دهند، اما، با حمایت دولت در رسانه های تبلیغاتی رسمی و راست گرای افراطی، جرم هر افغان بزرگنمایی می شود و تلاش می شود افغان ها، عاملان اصلی جرم و جنایت در ایران معرفی شوند. تبلیغاتی چنان گسترده که برخی از توده ها ناآگاه را نیز تحت تأثیر قرار داده است. با وجود این، بارها و بارها در بسیاری از حملات به اصطلاح مردم به منازل و خانواده های افغان، سرخ نیروی سازمان یافته ای یافت شده است که به آخوندهای محل، اوباش حکومتی و پلیس ختم می شود. لیکن متأسفانه موج افغان ستیزی چندان در صفحه ۹

سیستان و بلوچستان در میانه فقر و تبعیض و سرکوب

فصل جدیدی از روند مبارزات آزادیخواهانه را نه فقط در محدوده سیستان و بلوچستان، بلکه در پهنه مبارزات سراسری مردم ایران رقم زدند. زنان و دختران دلاوری که به رغم سیطره بی چون و چرای فرهنگ دینی و مرد - پدسالار حاکم بر منطقه سیستان و بلوچستان، با لباس های رنگین بلوچی و با اعتماد به نفسی قائم به ذات به مبارزات خیابانی پیوستند و با حضورشان نه فقط در تداوم اعتراضات مردم زاهدان شورافکنی کردند، بلکه با حضور خیابانی خود، شور و افری از همبستگی را نیز بر جنبش سراسری مردم ایران تزریق کردند.

ارتقاء شعار «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشد چه رهبر»، به شعار «نه سلطنت نه رهبری، دموکراسی و برابری» از جمله اقدامات مؤثر زنان بلوچ بود که پس از آن، شعار فوق به یکی از شعارهای سراسری مردم ایران تبدیل شد. با ورود زنان بلوچ به تظاهرات خیابانی، صحنه مبارزات عمومی مردم زاهدان در گستره ای وسیعتر و در مواردی متکاملتر از پیش با شعارهای سراسری درآمیخت و پس از آن جلوه های درخشانی از وحدت مبارزاتی را در میان توده های مردم ایران و به طور اخص در پیوند میان دو منطقه محروم کردستان و سیستان و بلوچستان رقم زد. اعلام همبستگی مردم کردستان با مبارزات مردم بلوچ و تأکید آنان بر همبستگی سراسری مردم ایران از جمله تأثیرات تداوم روند مبارزاتی جمعه های زاهدان بود که سیاست تفرقه افکنانه جمهوری اسلامی و سلطنت طلبان فاشیست و ناسیونالیست را در گستره ای سراسری خنثی کرد.

روشن است وضعیت پیش آمده برای مردم سیستان و بلوچستان و بیداری آنان برای گسست از زنجیرهای نابرابری و اجحاف و تبعیضات ملی و قومی و جنسیتی اعمال شده بر آنان، چیزی نیست که جمهوری اسلامی بخواهد و یا بتواند به سادگی از کنار آن بگذرد. تداوم سرکوب سوخت بران، تشدید اعدام جوانان سیستان و بلوچستان به اتهام فروش مواد مخدر و گسیل روزافزون نیروی های سرکوبگر رژیم به این منطقه فقر زده، آنهم در روزهای منتهی به دومین سالگرد جمعه خونین زاهدان، جملگی حاکی از آن است که هیئت حاکمه ایران تا چه حد از بیداری مردم این منطقه و شکل گیری مجدد اعتراضات عمومی آنان در بیم و هراس است. در این میان، همجواری سیستان و بلوچستان با دو کشور اهل تسنن پاکستان و افغانستان و نیز تحریکات نظامی گروه اسلامی و ارتجاعی «جیش العدل» که در غیاب نیروهای چپ و مترقی و کمونیست و آزادی خواه به طور نسبی از حمایت توده های مردم سیستان و بلوچستان هم برخوردار است، شرایط این منطقه را بحرانی تر کرده است. شرایطی که اوضاع را برای توجیه حضور نظامی جمهوری اسلامی جهت سرکوب هرچه بیشتر مردمان محروم و فقر زده این منطقه هموار نموده و چه بسا این سرکوب در آینده نیز تشدید شود.

"خانه از پای بست ویران است"

دستمزد های بسیار ناچیز، سوده های سرشاری بدست می آورند و پیوسته بر سرمایه خود می افزایند؟

بعید و حتی بسیار بعید است که وزیر اقتصاد از این واقعیت ها بی اطلاع باشد. بسیار بعید است که همتی وزیر اقتصادی پزشکیان نداند بیشترین و بزرگ ترین سرمایه ها، درآمدها و سودها کجا و در دست چه کسانی متمرکز شده اند. با وجود این وقتی حرف از مالیات می زند، کمترین اشاره ای به دارایی ها، اموال، درآمد ها و سود های هنگفت این نهادها و سرمایه داران نمی کند و حتی یک کلمه در مورد وصول مالیات از این مجموعه های بسیار بزرگی که روییم دست کم ۶۰ درصد ثروت کل کشور را در چنگ خود دارند نمی گوید.

وزیر اقتصاد که برطیل افزایش مالیات ها می گوید و ظاهراً دستش به دانه درشتها و صاحبان درآمدها و سوده های هنگفت نمی رسد، قاعدتاً و چنانکه تا کنون نیز مرسوم بوده است، فشار مالیاتی بردوش کارگران و زحمتکشان و حقوق بگیران را سنگین تر خواهد کرد. دولت حاکم و وزیر اقتصاد و سازمان امور مالیاتی آن، تا آنجا که بتوانند، مالیات های مستقیم را افزایش می دهند و بیش از آن، از طریق افزایش قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز توده های مردم، مالیات های غیر مستقیم را که اساساً بردوش کارگران و توده های زحمتکش مردم قرارداد افزایش می دهند. در حال حاضر نیز از دستمزدهای کارگری ۱۲ تا ۱۷ میلیون تومان ۱۰ درصد مالیات کسر می شود، ۱۷ تا ۲۷ میلیون ۱۵ درصد ۲۷ تا ۴۰ میلیون ۲۰ درصد و ۴۰ میلیون به بالا ۳۰ درصد مالیات کسر می شود.

نیازی به توضیح نیست که سخنان وزیر اقتصاد در زمینه "عدالت مالیاتی"، برداشتن بار مالیات از دوش حقوق بگیران و اقشار کم درآمد، و "تمرکز سازمان امور مالیاتی بر دانه درشت ها" حرف هایی پوچ و میان تهی و در بهترین حالت شعار است.

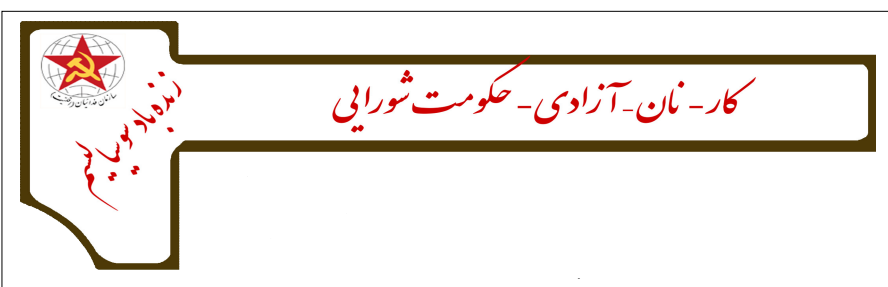
بحران اقتصادی و مالی رژیم بسیار عمیق تر از آن است که با این شیوه ها حتی اگر وزیر اقتصاد قصد وصول مالیات از دانه درشت ها را نیز می داشت، بتوان بر آن غلبه کرد. بحران اقتصادی و مالی پیوسته در حال عمیق تر شدن است. بیماری مرگباری، جان و رگ و پوست و استخوان و تمام پیکر اقتصاد را فرا گرفته و بیمار را به مرحله احتضار رسانده است. این بیمار در حال احتضار را نمی توان با این نسخه ها و حرافی ها شفا داد. با حک و اصلاح حتی اگر شدنی باشد، اقتصاد سر و سامان نمی گیرد. خانه، از پای بست ویران است.

افغانستیزی در میانه ی بحران های فزاینده جمهوری اسلامی

در جامعه گسترش یافته است، که افغان ها در زندگی روزمره خود با توهین و تحقیر روبرویند. گذشته از آن، مقامات جمهوری اسلامی، به ویژه اصلاح طلبان در دهه های اخیر همواره کوشیده اند تمایلات ناسیونالیستی را دامن زده و پایگاه خود را به ویژه در میان قشر متوسط تقویت کنند. در دوران جنگ ایران و عراق، نیز تنها شعارهای اسلامی مانند "شهید" و "وعده بهشت" نبود که بسیاری از جوانان را بسیج کرد و در امتداد سیاست های سرکوبگرانه رژیم به جبهه های جنگ کشاند، بلکه همان زمان، نیز بسیاری متأثر از روحیه ملی گرایی و عربستیزی داوطلبانه راهی جبهه های جنگ شدند تا قربانی منافع جمهوری اسلامی گردند.

به این ترتیب افغان هایی که دهه ها است از فقر، جنگ، عدم امنیت و حاکمیت وحشیانه حکومت اسلامی طالبان گریخته اند، و از سر ناچاری به کشورهای همسایه از جمله ایران پناه آورده اند، با نیروی ارتجاعی و اسلامی همتر از طالبان روبرو می شوند. همچنین ناسیونالیسم و نژادپرستی داخلی و خارج کشوری مانند سلطنت طلبان. این نژادپرستی و ناسیونالیسم، با وجود ظاهر به اصطلاح مدرن تر، دست کمی از ارتجاع سیاه طالبان و جمهوری اسلامی ندارد، چه بسا که خطرناکتر است، چرا که تحت عنوان "ایران پرستی" به احساسات ملی گرایانه مردم دامن می زند تا پایگاهی برای خود در میان جامعه کسب کند.

وظیفه هر نیروی مترقی و آگاه، به ویژه کارگران و زحمتکشان و نیروهای کمونیست ایران افشا و مقابله با این سیاست های واپس گرایانه، ضدانسانی و فاشیستی است. کارگران و زحمتکشان افغان، همچون کارگران و زحمتکشان ایران، تحت ستم و استثمار نظام سرمایه داری حاکم و حاکمان اسلامی در هر دو کشور هستند. آنان نه "دشمن" بلکه "متحد" یکدیگرند. مبارزه با بورژوازی و حاکمیت اسلامی نظام های سیاسی این دو کشور همسایه از یکدیگر جداناپذیرند. دفاع از منافع و حقوق انسانی افغان های مهاجر و پناهنده، دفاع از منافع کل طبقه کارگر و مبارزه با دشمنان طبقه کارگر و زحمتکشان است. آگاهگری نسبت به سیاست های نژادپرستانه فاشیستی بایستی با روشنگری نسبت به ریشه های واقعی فقر و فلاکت کنونی برای توده های مردم هر دو سرزمین همراه شود.



افغان ستیزی در میانه‌ی بحران‌های فزاینده جمهوری اسلامی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1090 October 2024

شکل گرفته است. برای نمونه، در یکی از این کارزارها، نامه‌ای به امضای ۱۱۰ هزار نفر شامل برخی از چهره‌های نفوذناهیست معروف به "فعال اجتماعی و حقوق‌دان" خطاب به پزشک‌های منتشر شده است که علناً خواستار اخراج افغان‌ها از ایران شده‌اند. آنان مدعی‌اند، حکومت قصد دارد با افزایش جمعیت مهاجران افغان، ترکیب جمعیتی ایران را بر هم زند. لیکن نگاهی به پیشینه‌ی سیاست‌های افغان‌ستیزی در جمهوری اسلامی و اخراج بی‌رویه‌ی افغان‌ها، حتا دارندگان کارت اقامت، بی‌پایگی این ادعا به اثبات می‌رسد. تنها در سال ۱۴۰۱، بیش از یک میلیون افغان به توهین‌آمیزترین، خشن‌ترین و ضد انسانی‌ترین شیوه‌ها از ایران اخراج شده‌اند. در این راه، جمهوری اسلامی تا جایی پیش رفته است که حتا برخی از فعالان مدنی، روزنامه‌نگاران و زنان افغان که پس از سلطه طالبان به ایران پناه آورده بودند، بازداشت شده و به افغانستان بازگردانده شده‌اند. از دیگر ترویج‌گران نژادپرستی و ناسیونالیسم افراطی، برخی از نیروهای به اصطلاح اپوزیسیون مانند سلطنت‌طلبان هستند. موج افغان‌ستیزی در حالی شدت گرفته است، که هم اکنون، افغان‌ها در ایران در زمینه‌های متعدد ۸ صفحه

بر اساس طرح جدید مجلس شورای اسلامی قرار است محدودیت‌های سراسری جدیدی بر "اتباع خارجی" اعمال شود. در همین راستا، در شهریور ماه، وزیر کشور از آغاز "طرح سازماندهی و اخراج اتباع خارجی" خبر داد و فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی نیز گفت بیش از ۲ میلیون اتباع غیرقانونی از کشور اخراج خواهند شد. ناگفته پیداست منظور از "اتباع غیرقانونی" و "اتباع خارجی" در ادبیات جمهوری اسلامی، پناهندگان و مهاجران افغان هستند. گفته می‌شود، بیش از ۹۰ درصد اتباع خارجی را افغان‌ها تشکیل می‌دهند. بر اساس آمار وزارت کشور، کم‌تر از ۶ میلیون افغان در ایران زندگی می‌کنند، اما بنا به گزارش برخی رسانه‌ها این تعداد به ۱۰ میلیون نفر می‌رسد. بنابراین روشن است که طرح مقابله با "اتباع خارجی"، در اصل، مهاجران و پناهندگان افغان را هدف گرفته است. همزمان، خبرها حاکی از اوج‌گیری موج افغان‌ستیزی در ایران است. موجی که هم‌زمان و هم‌زمان، هم از چندین سو، تقویت و ترویج می‌شود. مقامات رژیم جمهوری اسلامی از هر دو جناح، به ویژه جناح اصلاح‌طلب، یک سو به آن است. در این اواخر چندین کارزار در شبکه‌های اجتماعی برای اخراج افغان‌ها از ایران



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه‌های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستا گرام و یوتوب نیز دنبال کنید.
مشخصات تلویزیون دکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید .
مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com
شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی